

پس از برخورد با حواشی مدیریتی جمعیت

بدنه جمعیت امام علی رانجات دهید



ابوالقاسم رحمانی
دبیر گروه جامعه

برای ما دانشجویان نام جمعیت امام‌علی(ع) نام آشنایی است. البته این امداد دانشجویی مردمی به مدد فعالیت‌های گسترده و اقداماتی که در حوزه خدمات عام‌المنفعه انجام داده است، برای خیلی از مردم آشناست. به یاد دارم در روزهای نخست دانشجویی و در غرقه‌هایی که به‌منظور برگزاری آیین ورودی نودانشجویان در برخی دانشگاه‌ها برپا می‌شد، اعضای این جمعیت نیز حضور فعالی داشتند و به عضوایی و ارائه گزارش از خدمات‌شان مشغول بودند. از همان روزها تا همین امروز هم به خوبی مطلعم که جمع کثیری از دوستان و نزدیکان و هم‌دانشگاهی‌هایم به‌عضویت این خیریه درآمده‌اند و مشغول فعالیت‌های عام‌المنفعه بودند و هستند. نکته کلیدی در ارتباط با جمعیت امام‌علی(ع) آن‌هم در این روزگاری که از هر گوشه‌ای به دلایل مختلف محافل خیریه‌ای گوناگونی برپا شده‌اند، این بود که افراد با هر نوع گرایش و اعتقادی امکان ورود و فعالیت در حوزه‌های متنوع خدمت‌رسانی به مردم را داشتند. استقلال و عدم وابستگی به نهادها و سازمان‌های مختلف

برگ برنده‌ای بود که جمعیت امام‌علی(ع) آن را داشت و همین جذابیت باعث می‌شد هیچ‌کس احساس وصله ناچور بودن و تافته جدا تافته بودن نداشته باشد. با مراجعه به گزارش‌هایی هم که از افعال این خیریه بزرگ در رسانه‌ها و از زبان مسئولان و اعضای آن وجود دارد، این مهم به خوبی مشخص است که اقدامات قابل‌توجهی ذیل نام جمعیت امام‌علی(ع) برای مرتفع کردن نیازهای مردم و بازشدن گره از مشکلات آنها انجام شده است. با این همه همان‌طور که گفتیم، حواشی زیادی حول اقدامات و از همه مهم‌تر تیم مدیریتی این مجموعه وجود داشت و حتی برخی رسانه‌ها مقالات مفصلی از شبهات و اتهامات امنیتی و... در ارتباط با مدیران این مجموعه منتشر کردند و به نقد برخی افراد و اسامی پرداختند. انتقاداتی که حالا مشخص شد در ارتباط با مدیران این مجموعه بیهوده نبوده است و آن‌ها مسیر فعالیت‌های عام‌المنفعه این خیریه را به انحراف کشیدند. بعد از همه اینها، شامگاه یکشنبه دوم تیر ۹۹ خبری به سرعت در فضای رسانه‌های کشور منتشر و اعلام شد که شاره‌مین میمندی نژاد مدیرعامل جمعیت خیریه امام‌علی(ع)، مرتضی‌کی منش مسئول رسانه‌ای جمعیت امام‌علی(ع) و کتابون افرازه بازرس علی‌البدل جمعیت امام‌علی(ع) بازداشت شدند. یکی از خبرگزاری‌ها به نقل از منبعی آگاه در تشریح جزئیات

این اتفاق نوشت: «فردی به نام «ش.م.» در سال‌های اخیر با تشکیل موسسه‌ای خیریه و در پوشش اقدامات عام‌المنفعه اقدام به شبکه‌سازی برای نفوذ در سطوح مختلف افکار عمومی کرده است. وی و عوامل مرتبط با او با سوءاستفاده از عناوین مقدس در سایه اجرای برنامه‌های شبه‌فرهنگی-اجتماعی به ترویج فرهنگ التقاطی پرداخته‌اند. این فرد همراه با عوامل خود، در طول سال‌های فعالیت موسسه مذکور علاوه بر همراهی با مراکز ضدایرانی به طرح‌اعا‌هایی مانند مبارزه با تبعیض و همچنین مباحث حقوق بشری و مبارزه با فقر و معضلات اجتماعی پرداخته و با هدف تحت فشار قراردادن کشور و ملت ایران اقدامات گسترده‌ای را علیه جامعه ایرانی رقم زده است. همچنین عناصر اصلی این موسسه علاوه بر توهین به مقدسات و ترویج تفکرات انحرافی ضددینی با رسانه‌های معاند بیگانه همکاری داشته و به ترویج ابتدال درون گروهی پرداخته‌اند. گفتنی است فعالیت‌های این افراد هیچ ارتباطی با برنامه‌های جاری و خیرخواهانه موسسه مذکور نداشته است.»

بعد از این اتفاق و تمام جریان‌ات رسانه‌ای که بعد از آن در همین مدت زمان کوتاه بعد از بازداشت ایجاد شده، لازم است به چند نکته توجه داشته باشیم. به‌رحال هنوز هیچ توضیح کاملی در ارتباط با جزئیات اتهامات امنیتی و... این افراد از سوی مراجع رسمی اعلام نشده است (هرچند شواهد و قراینی وجود دارد که میمندی نژاد سابقه‌های

و فحاشی به مقدسات را دارد)، با وجود این همان‌طور که بالاتر گفتیم، گستره فعالیت‌های این جمعیت خیریه گسترده بزرگ و قابل‌توجهی است که رها کردن این ظرفیت می‌تواند آسیب‌های متعددی را ایجاد کند.

شناسایی افراد و خانواده‌های تحت حمایت این جمعیت و ساماندهی آنها

مساله اولی که در ارتباط با این ماجرا باید به آن توجه داشت و شاید دیر اما باید به آن اشاره کرد، مواجهه همه‌جانبه و کامل با جمعیت خیریه امام‌علی(ع) است. گستردگی فعالیت‌ها و خانواده‌ها و افراد پرشمار تحت حمایت و نظر این مجموعه وضعیت خاصی را برای آن ایجاد کرده است و این مساله به‌خوبی این مهم را ایجاب می‌کند که ابتدا فکری به حال این افراد و خانواده‌های پرشمار، آینده وضعیت زندگی و رسیدگی‌هایی که به آنها صورت می‌گرفت، خصوصاً در این ایام خاص و کرونایی بشود. این افراد و خانواده‌ها شناسایی شده یا تحت حمایت نهاد خاص یا خیریه‌ای دیگر قرار بگیرند تا خدای نکرده در این شرایط خاص و وضعیت نامعلوم جمعیت امام‌علی دچار مشکل نشوند. خوب می‌دانیم که خیریه‌ها با هر نقدی که به آنها وارد است، در این شرایط خاص اقتصادی و معیشتی همچون مسکن عمل می‌کنند و تا حدی از فشارهای سنگینی که بر بعضی خانواده‌های کم‌برخوردار وارد می‌شود، می‌کاهد.

افتاع اعضا و حفظ و بازآرایی در این خیریه بزرگ

همان‌طور که گفتیم، جذب حداکثری و عدم وابستگی این نهاد خیریه‌ای به هیچ سازمان و دستگاه خاصی به‌علاوه آزادی عمل‌هایی که در آن وجود داشت باعث شد تا از هر طیف و گروهی، افراد با هر اعتقاد و نگاهی به عضویت در این مجموعه درآیند و در آن به فعالیت‌های عام‌المنفعه بپردازند و نسبت به این مجموعه هم علقه احساسی و هم وابستگی اجرایی و ایدئولوژیک دارند. بنابراین عدم افتاع اعضای نسبتاً پرشمار این مجموعه نسبت به افعال و شبهات موجود پیرامون روسای این خیریه از ملزومات است. بالاخره این برخورد و ایجاد حالت اغما در فعالیت‌های این خیریه برای اعضای آن بدون دلیل متقن پذیرفته نیست و برای حفظ انگیزه و توان قابل توجه این مجموعه حتماً باید اقدامات درخور صورت گیرد و اعضای آن در همین مسیر حفظ و استفاده شوند. چه بسیار افرادی که در این مجموعه هستند و شاید نتوان آنها را در دایره انقلابی‌ها تعریف کرد اما دغدغه فعالیت‌های اجتماعی و عام‌المنفعه دارند و نمی‌خواهند هم که در مجموعه‌های رسمی و تحت‌نظر نهادها و دستگاه‌های خاص فعالیت کنند. پس برای حفظ آنها باید نوعی بازآرایی در مجموعه جمعیت امام‌علی(ع) صورت گیرد و از این ظرفیت به همان قدرت سابق استفاده کرد.

۹۹

مروری تاریخی بر مساله آموزش دولتی و غیردولتی، پیش و پس از انقلاب

ایده مدارس ملی چگونه منحرف شد؟

ریحانه نادی نژاد

پژوهشگر تعلیم و تربیت

مرور تاریخی مساله آموزش و پرورش بعد از انقلاب اسلامی از زاویه مفاهیم مرکزی مطرح در آن مثل بسیاری دیگر از حوزه‌ها و موضوعات آکادمیک جامعه ما دستاوردهای پررنگی دارد. یکی از این مفاهیم «مدرسه غیرانتفاعی» است. برخلاف آنچه باور عمومی یافته این مفهوم در قانون تأسیس مدارس غیرانتفاعی سال ۱۳۶۷ زاییده نشد، هرچند همان مدارس خصوصی قبل از انقلاب نیز نبود. این آگاهی تاریخی کمک می‌کند در مورد مساله آموزش و پرورش خصوصی تقلیل‌گرای صورت‌نگیرد و نیروهای چندوجهی پیشران آن دقیق‌تر نظاره شود.

ادبیات مربوط به تصمیمات آموزش و پرورش مانند سایر نظامات و حوزه‌ها، آمیزه‌ای از اشتراکات گفتمان‌های مبارزان متنوع قبل از پیروزی، شخصیت‌هایی که در پست‌های سیاسی قرار می‌گرفتند و ضرورت‌های موقعیتی بود که به‌واسطه رخدادهایی در زمان موضوعیت پیدا می‌کرد. الگوها و درس‌های حاصل از پیروزی و شکست تجربه‌های نزدیک مثل کودتای ۱۳۳۲ شمسی، ملی‌کردن نفت و مشروطه‌انان دانش‌آشکار و ضمنی بود که توسط انقلابیون در سال‌های اولیه بعد انقلاب به کار گرفته می‌شد. هرچند بعدتر برخی از این اقدامات نماد سرسپردگی انقلاب به یکی از دو قطب جهانی تلقی شد. دولتی کردن مدارس در سال ۱۳۵۸ یکی از این نوع قانون‌هایی است که نماد تندروی، چپ‌گرایی و اقتدارگرایی دولتی و فرهنگی انقلابیون دانسته می‌شود. درحالی‌که فقط توجه به متن این قانون خلاف بودن این ادعاها را نشان می‌دهد. تعطیلی مدارس خصوصی با «قانون اداره واحدهای آموزشی غیردولتی به‌صورت دولتی» در چارچوب گفتمان ملی‌گرایی در شرایطی روی داد که تخریب بر همکاری داوطلبانه و مشارکت مردمی و نظمد مدارس غیرانتفاعی نیز در این قانون وجود داشت. «قانون اداره واحدهای آموزشی غیردولتی به‌صورت دولتی» مصوب ۱۳۵۸/۱۲/۲ که توسط شورای انقلاب در قالب یک ماده و ۶ تبصره تصویب شد. ماده واحده مربوطه انترام کامل آن به قانون اساسی را نشان می‌دهد.

«ماده واحده- به‌منظور توزیع عادلانه امکانات آموزشی و بهره‌گیری صحیح از تحصیل رایگان طبق اصل ۳۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به وزارت آموزش و پرورش اجازه داده می‌شود کلیه واحدهای آموزشی غیردولتی را که در تاریخ تصویب این قانون دایر بوده و یا کسب اجازه تأسیس (امتیاز) از وزارت آموزش و پرورش اداره می‌شوند، براساس آیین‌نامه خاص از اول تیرماه ۱۳۵۹ به‌صورت دولتی اداره نمایند.»

در اولین تبصره بر ضرورت مشارکت‌های مردمی، افراد و گروه‌های داوطلب مدیریت به‌صورت غیرانتفاعی تأکید می‌شود.

«تبصره ۱- با توجه به ضرورت مشارکت مردم در امر تعلیم و تربیت، وزارت آموزش و پرورش می‌تواند از همکاری افراد و گروه‌هایی که داوطلب اداره آموزشگاه‌ها به‌صورت غیرانتفاعی و براساس ضوابط دقیق آموزش و پرورش باشند، استفاده کرده و امکانات و تسهیلات لازم را در اختیار آنها قرار دهد. آیین‌نامه نحوه مشارکت مردم در اداره مدارس غیرانتفاعی باید حداکثر تا دو ماه دیگر تهیه شود و به تصویب شورا برسد.»

غیرانتفاعی در این متن اشاره بر عدم سودمحوری است؛ معنایی که در جامعه انقلابی همراه با شعار برپایی عدالت، رفع اختلاف طبقاتی و محرومیت‌کاملاً سازگار بود. برای درک اهمیت این گزاره باید توجه کرد زمان دوره بحرانی انتقال است که دولتی‌سازی و بسیج امکانات ملی از این رهگذر برای آزاد کردن منابعی که به نایق در اختیار عده معدودی قرار گرفته بود و مالکیت این دولت بر اموالی که در چنگ خواص رژیم قبل بود، مشروع و مقبول مردم و موج

ستاد کمیته‌ای را مسئول رسیدگی به این مدارس کرده و در صورت تشخیص غیرانتفاعی بودن اجازه فعالیت آن را صادر می‌کند. (اسماعیلی حق، ۱۳۸۲: ۲۵) و (فخرالحسینی، ۱۳۷۵: ۲۱) آنها که غیرخودی‌تر شناخته می‌شدند و از رویکردهای اسلام غیرسیاسی آنها نگرانی وجود داشت، بیشتر از بقیه خاص شناسایی شدند. برخی مدارس نیز با گفت‌وگوهای مستقیم تسلیم شدند. موسس مدرسه روشنگر می‌گوید: ترجیح ما این بود که روشنگر جزء مدرسه‌های خاص زیرمجموعه شورای عالی انقلاب باشد؛ ولی شهید رجایی پیغام داد و گفت: تمام مدرسه‌های خوب زیرمجموعه مدارس خاص شده‌اند. شما بگذارید یک مدرسه خوب برای آموزش و پرورش بماند. ما در برابر دولتی شدن مدرسه روشنگر ناحیه ۳ مقاومت کردیم و آن را تحویل آموزش و پرورش ندادیم. می‌گفتند از بنیاد شاه‌چراغ خلع‌ید خلع شده است و مدرسه را باید به آموزش و پرورش بدهید. اما با مقاومت مرحوم حدادیان و اهل محل نتوانستند کاری از پیش ببرند و ما قفلی بزرگ بر در مدرسه زدیم! (تاسیس مدرسه روشنگر به روایت فریده حدادیان، ۱۳۹۷: ۹-۱۰) این گونه شد که برخی مدارس به نام غیرانتفاعی شرایط خاص در مدیریت، پذیرش مستقل، آزمون‌های داخلی، سرفصل‌های مستقل و برنامه کاری متفاوت اتخاذ کردند.

آنطور که به نظر می‌رسد کلید این اجازه از سوی حامیان در عدم انتفاع این نوع مدارس است. اما ریزینی‌ها بازم ادامه دارد و البته اشاره‌هایی از آنها را می‌توان در آرشو یافت.

هاشمی‌فسنجانی در خاطرات سال ۱۳۶۰ خود به تاریخ ۲۵ مهر یادداشت کرد: «بعداظهر گروهی آمدند و از فشاری که بر مدارس خصوصی اسلامی وارد می‌شود، گلگه داشتند.» (کارنامه و خاطرات هاشمی‌فسنجانی سال ۱۳۶۰، ۱۳۷۸: ۲۷۹) با اینکه این مدارس حمایت مردمی نداشتند چون بسیاری حداقلی بودند و ایده ملی کردن از جمله در آموزش برای تغییر مسیر، امری عادی به نظر می‌رسید؛ اما ریزینی‌های پشت‌پرده ادامه داشت و در میانه دهه ۱۳۶۰ با داستان‌های مختلفی مواجه و نهایتاً به تصویب قانون تأسیس مدارس غیرانتفاعی در سال ۱۳۶۷ رسید. درحالی‌که مفهوم نوظهوری نبود، مهم آن است که سازوکار مدرسی که بعد انقلاب ذیل غیرانتفاعی نامگذاری شدند، مبتنی بر سود و سازوکار عرضه و تقاضا در بازار است. وقف خورد و لغو حق برخورداری موسس از سود تلاش‌هایی بود که این گزاره را کنار گذارد. اما صرف آنکه زمین برخی از این موسسات به نام ولی‌فقیه شده یا موسس سهمی از سود آن ندارد، آیا به معنای غیرانتفاعی بودن آن بود؟! به‌رحال تجربه‌های مردان کارکشته دولت موقت که عمدتاً تجربه دولت ملی مصدق را داشتند با خواست‌های دیگر انقلابیون منطبق شد و گفتمان ملی کردن و دوری از سیاست‌های رهاسازی را در این حوزه استراتژیک پیش برد و قانون اداره واحدهای آموزشی غیردولتی به‌صورت دولتی مصوب ۱۳۵۸/۱۲/۲ که در دولت موقت پی‌ریزی و در شورای انقلاب تصویب شده بود، توسط شهید رجایی که بعد از استعفای دکتر شکوهی وزیر آموزش و پرورش دولت موقت به کفالت این وزارتخانه رسیده بود، اجرایی شد درحالی‌که سال ۱۳۵۹ اعلام گردید که بر مشارکت مردم و مدارس غیرانتفاعی تأکید شده بود. اما این‌صورت و قالب در دوره‌های مختلف محتوا و معنای متفاوتی در خود گرفت و تطورات مختلفی را پشت‌سر گذاشت. ترکیب متفاوت و پیچیده‌ای از نیروهای صاحب قدرت بر این معنابخشی‌ها مؤثر بودند. آنچه امروز در مورد نگرانی از روند عقب‌نشینی دولت از وظایف حاکمیتی خود در مورد آموزش عمومی و گستره برون‌سپاری‌ها و خرید خدمات آموزشی از بخش خصوصی در کانون مساله آموزش و پرورش قرار گرفته، در طول سال‌های بعد از انقلاب به نام مشارکت و عدم انتفاع مالکان همواره بوده که مدام تغییر یافته و به پیش رفته است. نه مقصریابی که شناخت تاریخ آن می‌تواند قدرت تبیین و پیش‌بینی برای اصلاحات آینده را افزایش دهد.

به مردم، حفظ و ارتقای دین و باور به امکان تجمیع دینداری و زندگی موفق در جامعه درحال مدرن شدن بود. کمی جلوتر انگیزه تربیت مبارز نیز بران اضافه شد. وضعیت آنها مقاومت در برابر جریان گسترده تغییرات فرهنگی و اجتماعی پهلوی است که بر آنها خشم نیز می‌گیرد؛ آب‌باریکه و قایق‌های کوچک برای نجات برخی مردمان داوطلب که تلاش می‌کنند همدیگر را پیدا کرده و متسجم شوند. اما با وقوع انقلاب اسلامی نسبت همه این نیروها باید تغییر پیدا می‌کرد. شهید رجایی از مدافعان سرسخت ملی کردن مدارس هم البته این کارکرد را از مدارس حذف نمی‌کند اما می‌خواهد به شیوه خود آن را برای همه مدارس کشور گسترش دهد. وی می‌گوید: «در مدارس ما حتی یک نیروی صددرصد متعهد و مطمئن که با ما ارتباط داشته باشد، نیست که لااقل گزارش فعالیت‌های مدرسه را بدهد. لازم است در هر مدرسه لااقل یک نفر به‌عنوان امور تربیتی داشته باشیم تا بفهمیم در مدرسه چه می‌گذرد و بعد به مرور زمان از آن نیرو خواهیم که نقش فرهنگی و پیاده کردن هویت اسلامی را برعهده بگیرد. (رضایی، ۱۳۸۶: ۱۴- به نقل از میرطاولوسی، ۱۳۶۱: ۵۹)

بر همین اساس فعالیت‌های اصلاحی معطوف به اصلاح نیروی انسانی و پاکسازی و سالم‌سازی ادارات از عوامل رژیم قبلی برای رفع فساد و بی‌دینی به‌طور گسترده به اجرا درآمد. برخی اصلاحات معطوف به برنامه‌های درسی خط دیگر این روند بود که هرچند باریک اما وجود داشت و برخی دیگر از اصلاحات که مهم‌تر نیز بود، ناظر به حل مسائل مدیریتی و نظارتی در قالب قانون اداره دولتی مدارس غیردولتی قرار گرفت. اما مساله نیرومندترین مقاومت موجود در این دوره که از سوی جریان اسلام غیرسیاسی صورت می‌گرفت، چیز دیگری بود. مبانی نظری آنها بعد از انقلاب تغییر نکرده بود و در چارچوب قبلی نیز جایی برای تفکر حاکمیتی و مدیریتی اجتماعی که بخواهد به آموزش و پرورش رسمی همه مردمان متنوع و متکثر فکر کند، نبود. قدرت برخی از آنها تا حدی بود که نتوانستند از واگذاری مدیریت مدارس خود به دولت و نظارت دولتی سربچی کنند و در ادامه بستر نهادی مناسب برای ادامه فعالیت خود را فراهم آورند. دو دبیرستان پسرانه علوی و نیکان، مدرسه راه‌نمایی و دبیرستان احمدیه و مدرسه دخترانه دوشیزگان اسلامی مدرسه‌هایی هستند که از پذیرش این قانون استنکاف کردند. هیچ مدرسه‌ای از مجموعه جامعه‌تعلیمات اسلامی در این بین نبود و این مجموعه همه مدارس خود را تحویل دولت داد. (روشن‌نهاد، ۱۳۸۴: ۷۱)

درکنار این مقاومت‌ها و با انحلال شورای عالی انقلاب پیگیری ماده‌واحده اداره دولتی واحدهای آموزشی غیردولتی به‌تعمیق می‌افتد و ملی شدن این مدارس محقق نمی‌شود. ریزینی‌هایی که هیچ‌وقت با جزئیات ثبت تاریخی نشدند، کار را به جایی رساند که در جلسه مورخه ۱۳۵۹/۵/۲۵ هیات‌وزیران، طی تصویب‌نامه‌ای ادامه فعالیت مدارس غیرانتفاعی اسلامی را تحت شرایطی قانونی می‌کند. (فخرالحسینی، ۱۳۷۵: ۲۰)

محور همچنان غیرانتفاعی بودن است. برای ادامه فعالیت مدارس اسلامی غیرانتفاعی با کادر متعهد و مکتبی جهت تربیت و تعلیم دانش‌آموزان پایبند به مذهب و همچنین کادر متعهد و مکتبی و لایق به عهده‌شورای معلمان همان مدارس باشد و تدوین آیین‌نامه اجرایی جهت تعیین مدیریت و معاونت این مدارس به ستاد انقلاب فرهنگی محول می‌شود. در تاریخ ۱۳۵۹/۶/۲۲ ستاد انقلاب فرهنگی آیین‌نامه اجرایی این گونه مدارس را به آموزش و پرورش ابلاغ و تعدادی از مدارس را مجاز برای فعالیت اعلام می‌کند. در این متن اشاره شد: «با توجه به نحوه مدیریت، کادر آموزشی و همچنین نحوه عملکرد مالی در سال‌های گذشته، ستاد انقلاب فرهنگی بعضی از موسسات اسلامی را غیرانتفاعی تشخیص داده و مجاز شدند که به فعالیت خود ادامه دهند. همچنین مدیران سایر مدارس اسلامی غیرانتفاعی باید درخواست خود را به ستاد انقلاب فرهنگی اعلام دارند و این

است. این ماموریت توسط نخست‌وزیر منتسب به امام خمینی به‌عنوان مرجع بزرگ شیعی و دولت او صورت می‌گیرد؛ دولتی که در مقابل همه دولت‌های دست‌نشانده، فاسد و ظالم پهلوی قیل آن معنا پیدا می‌کند. چند ماه قبل از این قانون دو ملی‌سازی بزرگ دیگر صورت گرفته بود؛ ملی کردن ۲۴ بانک خصوصی و مختلط در خراداده‌های ملی کردن صنایع براساس قانون حفاظت و توسعه صنایع ایران نیز در تیرماه ۱۳۵۸ اعلام شده بود. با وجود چنین قدرتی در دولت برای ملی کردن اما در اولین بند قانون اداره دولتی مراکز غیردولتی بر لزوم همکاری و مشارکت مردمی و باز گذاشتن راه ادامه فعالیت مدارس خصوصی تأکید می‌شود.

اولین نکته مربوط به مواجهه نیروهای مختلف در مراکز تصمیم‌گیری و کنارمندن گفتمان دولتی‌سازی است، چنان‌که در جریان قانونگذاری در مورد بانک‌های خصوصی دولتی کردن بانک‌ها به‌عنوان طرح سوسیالیستی و تند در شورای اقتصاد تصویب نشد. (معین فر، ۱۳۹۲: همچنین بنگرید به سحابی، ۱۳۸۵؛ ۱۳۹۲؛ عظیمی، ۱۳۹۴) در نظر دولت موقت ملی کردن با دولتی کردن متفاوت است. ملی کردن مربوط به مدیریت دانسته شده و انتقال مالکیت در آن صورت نمی‌گیرد.

عزت‌الله سحابی مدعی است وی این قانون و سازمان صنایع ملی را به تبعیت از زمان مصدق مطرح کرده است. (عظیمی، ۱۳۹۴: ۱۹-۱۸)

این امر قابل‌پذیرش است، چراکه شباهت‌های این دو موقعیت تاریخی و ایزه‌های آن مثل فرپواشی نظم اقتصادی مستقر، برهم‌ریختن وضع مالکیت‌ها، فقدان مدیر در واحدهای صنعتی، درباری خرج زیان و بدهکاری مالکان و صاحبان فراری سرمایه‌ها، شش‌های کارگری و نفوذ چپ‌ها، رکود و تعطیلی تولید و مطالبات انبوه استفاده و تکرار همان رویه‌ها را امری عقلانی و مشروع بازنمایی می‌کند. به جز گفتمان ملی‌گرایی مصدقی، گفتمان دهه‌های قبلی نخبگان نزدیک امام نیز همین مسیر را نشان می‌دهد. در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ گفتمان نوگرایی دینی معطوف به وظایف حاکمیت اسلامی، گفتمانی مبتنی بر دولت صالح و حکومت آگاه عادل را مطرح کرده بود که در ارتباط با اقتصاد هدایت‌شده در چارچوب مصلحت‌عموم تعریف می‌شد. در سخنرانی‌های شهید بهشتی در این دوره برخی وظایف مثل سرمایه‌گذاری‌های بزرگ از واجبات حکومت اسلامی تلقی شده و ملی کردن صنایع مادر در دست حکومت نماینده ملت مورد تأکید قرار گرفته و کلید مشکلات نظام عادل صحیح اجتماعی دانسته شده بود. (بنگرید به بهشتی، ۱۳۸۶) مساله‌شدن این موضوعات برای دین‌گرایان خود مربوط به ایده دولت-ملت‌ها در نیمه دوم قرن بیستم میلادی خصوصاً در کشورهای تازه استقلال یافته است. حال آن‌اندیشه در جایی مثل شورای انقلاب عینیت یافته بود. هرچند برخی معتقدند گفتمان شورای انقلاب نه ملی کردن بلکه دولتی کردن بود. (معین فر، ۱۳۹۲)

همین اندیشه‌های دینی نوگرا بودند که روند تأسیس و تدوین آموزش اسلامی را از دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ پیش آورده‌اند، آنها آموزش و پرورش اسلامی را نه یک ابزار سیاسی که موضوعی هویتی می‌دانستند. ایجاد هویت اسلامی در دانش‌آموزان وابسته به محتوا و ساختار آموزش و پرورش اسلامی است. بنابراین دومین نکته که صحبت از مشارکت مردمی و مدارس غیرانتفاعی را با وجود چنین قدرتی در دولت ملی ممکن می‌کند، سابقه تاریخی سوزه مدارس خصوصی و از همه مهم‌تر قدرت مدارس خصوصی اسلامی است. این مدارس قبل از انقلاب کارکرد هویت‌سازی اسلامی دارند. اغلب معلمان و شاگردان این مدارس با انگیزه‌های اسلامی و برای حفظ دینداری فرد دانش‌آموز وارد این حوزه پرچالش و حتی خطرناک می‌شدند تا در جامعه‌ای که با شتاب درحال تغییرات ظاهری بود، هویت اسلامی خود را حفظ کنند. دانش ارائه‌شده در مدارس برای تربیت دکتر و مهندس مسلمان جهت خدمت